

خطبه داستان ملاقات

سید احمد الحسن علیه السلام با امام مهدی علیه السلام



خطبه ملاقات

سید أحمد الحسن علیه السلام

وصی و رسول امام مهدی علیه السلام

نجف أشرف

۲۸ / شوال / ۱۴۲۴ هـ. ق

ترجمه فارسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(إِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ * مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ * لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ * قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ * مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ * وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ * وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ * ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ * لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ * وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ * فَلَمَّا أَحْسَسُوا بِأَسْنَانَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ * لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ * قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ * فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ * وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ * لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ لَهْوًا لَاتَّخَذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ * بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ).

(حساب مردم به آنان نزدیک شده، در حالی که در غفلت و روی گردانی اند! * هیچ یادآوری تازه‌ای از طرف پروردگارشان برای آنها نمی‌آید، مگر آنکه با بازی (و شوخی) به آن گوش می‌دهند! * دل‌هایشان به لهو و بازیچه دنیا متوجه است؛ و مردم ستمکار پنهان و آهسته با یکدیگر می‌گویند: آیا این شخص جز آن است که بشری مانند شماست؟ چرا شما که مردمی بصیر و دانا هستید سحر او را می‌پذیرید؟ * (پیامبرشان) گفت: «پروردگرم همه سخنان را، چه در آسمان باشد و چه در زمین، می‌داند؛ و او شنوا و داناست!» * آنها گفتند: «بلکه خواب‌هایی آشفته است! اصلاً آن را بدروغ به خدا بسته؛ نه، بلکه او یک شاعر است!» (اگر راست می‌گوید) باید معجزه‌ای برای ما بیاورد؛ همان گونه که پیامبران پیشین (با معجزات) فرستاده شدند! * پیش از آنان (اهل) هیچ شهری که آن را نابود کردیم (با دیدن معجزه) ایمان نیاوردند؛ پس آیا اینان ایمان می‌آورند؟! * ما پیش از تو، جز مردانی که به آنان وحی می‌کردیم، نفرستادیم! اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر بپرسید. * آنان را پیکرهایی که غذا نخوردند قرار ندادیم! عمر جاویدان هم نداشتند! * سپس وعده‌ای را که به آنان داده بودیم، وفا کردیم! آنها و هر کس را که می‌خواستیم نجات دادیم؛ و مسرفان را هلاک نمودیم! * ما بر شما کتابی نازل کردیم که وسیله تذکر (و بیداری) شما در آن است! آیا نمی‌فهمید؟! * در حقیقت، ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما در آن است. آیا نمی‌اندیشید؟ * و چه بسیار مردم ستمگری در شهر و دیارها بودند که ما آنها را درهم شکسته و هلاک ساختیم و قومی دیگر به جای آنها بیافریدیم. * هنگامی که عذاب ما را احساس کردند، ناگهان پا به فرار گذاشتند! * مگریزید. به ناز و نعمت و خانه‌های خویش بازگردید، باشد که بازخواست گردید. * گفتند: «ای وای بر

ما! به یقین ما ستمگر بودیم!» * و همچنان این سخن را تکرار می کردند، تا آنها را درو کرده و خاموش ساختیم! * ما آسمان و زمین، و آنچه را در میان آنهاست از روی بازی نیافریدیم! * اگر می خواستیم بازیچه ای بگیریم، قطعاً آن را از پیش خود اختیار می کردیم. * نه، بلکه با حق بر باطل می کوبیم تا آن را درهم شکنند پس ناگهان باطل نابود شود؛ و وای بر شما از آنچه توصیف می کنید.^(۱)

نه به امرش می اندیشید و نه از اولیائش سوال می کنید، حکمتی است رسا ولی بیم دادن ها سودشان ندهد. در ضریح امام هادی و عسکری اولین دیدارم با امام مهدی (ع) در این زندگی دنیا بود. و در این دیدار، امام مهدی (ع) را شناختم. این دیدار از سال های طولانی پیش بود و پس از آن، دیدارهایم با ایشان (ع) تکرار شد. ایشان بسیاری از مسائل را برایم روشن نمود ولی مرا امر به تبلیغ مسئله ای، به گروهی مشخص یا فردی مشخص نکرد، بلکه راهنمایی های بود که درباره من بود و مرا تربیت می نمود و مرا به سوی نیکی های اخلاق الهی حرکت می داد. و در آن زمان، برخی از علوم و معارف را به من تفضل می کرد و مرا از انحرافات بزرگی که در آن زمان، در حوزه علمیه نجف بود، باخبر نمود؛ چه انحرافات علمی یا عملی، اجتماعی و اقتصادی و سیاسی یا انحرافات افرادی که جلوه نمایندگان این حوزه علمیه بودند. این مرحله، برای بنده دشوار بود؛ به این خاطر که جلوه گر نابودی آخرین قلعه ای بود که گمان می کردم نماینده حق در جهان است. این مسئله برای من، مانند گندیدن نمک بود: «هر چه بگندد نمکش می زنند وای به روزی که بگندد نمک!» در عین حال، این مرحله دردناک، غم انگیز و سخت بود. امام (ع) فساد و ستم را برایم روشن نمود ولی مرا در وسط راه رها کرد نمی دانستم چه کنم آیا از جایی که آمدم، باز گردم؟! سؤالی که همیشه از خودم می پرسیدم! و پاسخم دائماً این بود که از وقتی حق را شناختم، بین اهل دین و در حوزه علمیه نجف غریب بودم. پس چگونه بین اهل دنیا، غریب تر نباشم؟

در هر حال، روزها و ماه ها گذشت و خداوند خواست که با امام (ع) دیدار کنم و ایشان، این بار مرا به حوزه علمیه در نجف اشرف فرستاد تا آنچه به من خبر داده است را برای گروهی از طلبه های حوزه علمیه مطرح کنم. مهم می دانم که هر چند خلاصه و مختصر، به این دیدار پردازم؛ به این خاطر که جلوه گر تغییری تاریخی در زندگی من بود؛ چرا که اولین باری بود که امام مهدی (ع) در آن، مرا به عمل به شکل آشکارا و مُحکم در حوزه علمیه نجف اشرف متوجه کرد. (هزاران سلام و درود، بر فردی که در آن مشرف شود).

داستان این دیدار، این است که من در شبی از شب ها، خواب بودم و رؤیایی در خواب دیدم که امام مهدی (ع) نزدیک ضریح سید محمد (ع) برادر امام عسکری (ع) ایستاده است و به من دستور حضور،

برای دیدار خودش را می‌دهد. پس از این، بیدار شدم و ساعت دو شب بود، چهار رکعت نماز شب خواندم، سپس دوباره خوابیدم و دومین رؤیا را دیدم که نزدیک این رؤیا بود و امام مهدی (ع) نیز در آن، مکان دیدار با خود را مشخص نمود.^(۲) بیدار شدم و ساعت چهار شب بود، نماز شب را کامل کردم و نماز صبح را خواندم. سپس بعد از دو روز از این رؤیاها، به سوی سامرا مسافرت کردم و امام عسکری و هادی (ع) را زیارت کردم. سپس به بلد بازگشتم و امام سید محمد (ع) را زیارت کردم. سپس به بغداد رفته و امام کاظم و جواد (ع) را زیارت کردم. سپس به کربلا و امام حسین (ع) و شهدا (ع) را زیارت کردم و شبانه در ضریح امام حسین (ع) با امام مهدی (ع) دیدار کردم. سپس در روز بعد و هنگام صبح، در مقام امام مهدی (ع) با ایشان دیدار کردم که در کربلا و در انتهای خیابان «السدره» بود. به تنهایی در مقام نشستیم که خالی بود و فقط خادم بود که در محل نماز خانم‌ها بود و تقریباً از مکانی که ما در آن بودیم، دور بود. در هر حال، این روز ۳۰ شعبان سال ۱۴۲۰ هـ. ق بود.^(۳) پس از این دیدار، به منزل بازگشتم و ماه رمضان را با فضل خداوند بر من، روزه گرفتم و بار خود را در پایان ماه رمضان، به سوی نجف اشرف بستم. و آغاز به مطرح کردن حقی که شناختم، نمودم و بحث بین من و بین برخی از طلبه‌های بالا گرفت و نتیجه‌اش قطع رابطه بین من و بین برخی از آنان و اختلاف کامل، با برخی از آنان شد. و برخی از آنان با من موافقت کردند البته بدون این که مرا یاری دهند.

۲. سوال ۸۴۱ کتاب پاسخ‌های روشن‌گرانه (جلد هفتم): ... اگر همان‌طور که ادعا می‌کنید ایشان فرزند امام مهدی یا یمانی است، چرا در رؤیا دیده است که امام از او درخواست رفتن به نجف را کرده است؟ چرا به طور مستقیم از او درخواست دیدار نکرده است؟ ...

پاسخ:

... آیا درخواست در رؤیا، درخواست مستقیم نیست؟ آیا می‌دانید که عالم رؤیا همان عالم ملکوت، یعنی عالم اطاعت است، و درخواست در آن عالم، خود دلیلی بر علم شخص مامور، و ایمان داشتن ایشان به عالم غیب می‌باشد و همین راز متفاوت بودن ایشان از باقی بندگان است. هر چند درخواست در این عالم امکان‌پذیر است، ولی چنین درخواستی، از عظمت مقام امام احمدالحسن (ع) پرده بر نمی‌دارد. در درخواست امام (ع) در این دنیا، امتحانی وجود ندارد و در آن، بیان جایگاه کسی که به او دستور داده شده، و بزرگی ایمان او به غیب و نشانه‌هایش، وجود ندارد. از همین رو، درخواست از ایشان به وسیله رؤیا، دلیلی برای امام احمدالحسن (ع) می‌باشد، نه نکته‌ی منفی که باعث شک و تردید گردد؛ چرا که از اخلاص ایشان و توفیق خداوند سبحان به ایشان پرده برمی‌دارد. خداوند متعال می‌فرماید: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»؛ (آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را به پا می‌دارند، و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند). خداوند سبحان مؤمنان به غیب را اینگونه معرفی می‌کند که پرهیزگار هستند و پیشوای پرهیزگاران، و برتری ایشان در تصدیق به غیب می‌باشد، و رؤیا، سخن خداوند سبحان در غیب است. پس این، فضیلتی برای امام احمدالحسن (ع) می‌باشد. از خداوند سبحان درخواست داریم که ما را به آن، توفیق عطا کند و ما را همان‌طوری که امام‌مان هست، قرار دهد؛ از کسانی که غیب را تصدیق می‌کنند و به آن ایمان حقیقی دارند...

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

استاد زکی انصاری

رجب المرجب ۱۴۳۲ هـ ق

روزها و ماه‌ها گذشت بلکه تقریباً سه سال گذشت، و نه یاور و نه یاری کننده‌ای از طلبه‌های حوزه علمیه داشتم، بلکه افرادی بودند که سخن مرا پذیرفتند و با سختم درباره فساد مالی در حوزه موافقت نمودند. از این جا بود که حرکت اصلاحی، علیه این فساد مالی آغاز شد، ولی باعث اصلاح حقیقی نشد، اما باعث تغییر سیاست مالی برخی از مراجع شد، ولی در حدی نبود که بیان شود و خوش گذرانی و رفاه، نزد بسیاری از این علما و افراد مرتبط با آنان باقی ماند. و در مقابل آن، جامعه نیازمندی بود که از سختی گرسنگی و بیماری بدنی و روحی درد می‌کشیدند و هیچ یک از آنان، برای تغییر این وضعیت دردآور تلاش نمی‌کردند. پس از ماه‌های اندکی، فرآیند اعلام و آشکار کردن ارتباط من با امام مهدی (ع) آغاز شد و این که از سوی ایشان (ع) فرستاده هستم. این فرآیند، فقط با اعلام من نبود بلکه گروهی از طلبه‌های حوزه علمیه، مسئله‌ای را که این مطلب را برایشان تاکید کند، در ملکوت آسمان‌ها شنیدند و دیدند. برخی از آنان، مستقیماً با من ارتباط داشتند و برخی از آنان، اصلاً با من ارتباطی نداشتند. گروهی از این طلبه‌ها اصرار کردند که با من بیعت کنند؛ با این که سختی این امر را به آنان خبر دادم و این که در پایان کار، مرا رها می‌کنند؛ همان‌طور که اهل کوفه، مسلم بن عقیل (ع) را رها کردند. ولی آنان بیعت را این‌گونه تکمیل کردند که جان و مال و فرزند را فدای من کنند. آنان نسبت به این مسئله تصریح کردند؛ نه این که من از آنان، در برابر این مسئله چیزی بخواهم. این مطلب، در ماه جمادی الاول سال ۱۴۲۳ هـ. ق بود.^(۴) پس از این، بسیاری از طلبه‌های حوزه علمیه بیعت کردند سپس مقداری ترس برایشان ایجاد شد و نیروهای امنیتی صدام ملعون، شروع به حرکت به سوی من کردند؛ در نتیجه این گروه متفرق شدند و بیعت را شکستند و هر کدام یا هر جماعتی، برای خودشان دنبال دلیلی برای شکستن بیعت بودند و تهمتی بیان می‌کردند که مرا با آن متهم کنند. ولی در پایان، بر دو مسئله اتفاق نظر پیدا کردند:

- اول متهم کردن من، به اینکه ساحری بزرگ هستم.
- دوم متهم کردن من، به اینکه من بر ممالکی از جن دسترسی دارم و آن را برای تسلط بر آنها به کار می‌گیرم.

دوباره و بعد از متفرق شدن این گروه، به خانه خودم بازگشتم و فقط تعداد اندکی از طلبه‌های حوزه علمیه و برخی از مؤمنین، با من ماندند. در این سال ۱۴۲۴ هـ. ق و در ماه جمادی الاولی،^(۵) گروهی از این مؤمنین نزد من آمدند و با من تجدید بیعت کردند و مرا از خانه‌ام بیرون آوردند و دعوت، دوباره آغاز شد. و در آخرین روز از ماه رمضان این سال ۱۴۲۴ هـ. ق امام مهدی (ع) به من دستور داد که شروع به

^۴. ۱۳۸۱ شمسی - ۲۰۰۲ میلادی

^۵. ۱۳۸۲ شمسی - ۲۰۰۳ میلادی

مورد خطاب قرار دادن همه مردم زمین کنم و هر کدام بر اساس خود و بر اساس دستوراتی که از امام مهدی (ع) صادر می‌شود. و در روز سوم شوال، امام مهدی (ع) به من دستور داد که انقلاب علیه ستم کاران را اعلام کنم و دنبال گام‌ها باشم و با شتاب، عمل کنم.^(٦) مردم را به یاری حق و اهلش و عمل برای برپایی حق و بالابردن کلمه «لا اله الا الله» دعوت نمودم. چرا که کلمه «الله» بالاتر است. چرا که کلمه «الله» بالاتر است. و کلمه کافران، پایین تر است. (وَإِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ)؛ «اگر خداوند را یاری دهید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد».^(٧) آیا یآوری برای دین خداوند است؟ آیا یآوری برای قرآن است؟ آیا یآوری برای ولی خدا است؟ آیا یآوری برای خداوند سبحان و متعال است؟ (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)؛ «خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آنچنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقاند».^(٨)

من انتظار یاری از علمای دین ندارم و چگونه از آنان انتظار یاری داشته باشم، درحالی که امام صادق (ع) در بیش از یک حدیث، تأکید نموده است که بسیاری از آنان، با زبان و نیزه با امام مهدی (ع) می‌جنگند تا این که کار به او برسد، هفتاد فرد از بزرگان و سه هزار از افراد کوچک آنان را از بین می‌برد. چگونه از آنان، انتظار یاری داشته باشم؛ درحالی که صادق (ع) فرمود: (لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ بِمَنْ لَخَلَقَ لَهُ وَلَوْ قَدْ جَاءَ أَمْرُنَا لَقَدْ خَرَجَ مِنْهُ مَنْ هُوَ الْيَوْمَ مَقِيمٌ عَلَىٰ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ)؛ «خداوند این امر را بوسیله کسی یاری می‌دهد

٦. قسمتی از بیانیه قیام علیه ظالمین: (... در این روز جمعه روز سوم شوال سال ١٤٢٤ هـ بعد از اینکه پدرم امام مهدی محمد بن الحسن (ع) قیام علیه ظالمین را به من ابلاغ کرد و مرا امر نمود به اعلام آن، کلامش را با این بیان پایان داد: «بني فديتك عجل»؛ (فرزندم فدای تو شوم عجله کن). پس در آن زمان به امر پدرم (ع) دو رکعت نماز استجاره بالله در مسجد سهله خواندم، همچنین دو رکعت نماز در مقام ابراهیم و سپس زیارت حضرت امیرالمومنین (ع) در روز غدیر خم را قرائت نمودم. و این کلام در عالم شهادت بود که در آن زندگی می‌کنیم، یعنی در همین دنیا و کشف و یا رویا نبود. این را گفتم تا حجتی بر ایراد گیرنده وجود نداشته باشد. و از این روز جمعه سوم شوال سال ١٤٢٤ هـ.ق آغاز انقلاب انبیاء و اوصیاء علیهم السلام با نام خداوند و برکاتش بر تمام طغیانگران و ظالمان عالم را اعلام می‌کنم، و آسوده خاطر نمی‌شوم و هرگز راحت نخواهم شد تا اینکه با حول و قوه الهی زمین را پر از عدل و داد کنم، همان گونه که از سوی پیروان شیطان (لعنه الله) پر از ظلم و ستم شده باشد، یا اینکه در این راه، زمین از خون من سرخ گردد. همانا که قتل و کشته شدن برای ما عادت است، و کرامت ما از خدا شهادت می‌باشد. و امروز پدرم و من، هر مسلمان و هر با غیرت بر دین خدا را به یاری می‌طلبیم، آیا یاری دهنده‌ای است ما را یاری دهد، آیا مدافعی هست که دشمنان را از ذریه رسول خدا (ص) دور کند؟ کجایند اولیای خدا، کجایند انصار خدا، کجایند خونخواهان کشته کربلا؟..

احمدالحسن ٣ / شوال / ١٤٢٤ هـ. ق

٧. محمد

٨. النور ٥٥

که هیچ بهره‌ای برای او نیست. بتحقیق که اگر امر ما بیاید، فردی از آن بیرون می‌آید که امروزه، بت‌ها را می‌پرستند».^(۹) بت‌ها یا تمثال‌ها، همان‌طور که امام صادق (ع) فرمود، همان علمای بی‌عمل هستند. در زمان امام صادق (ع) فقط ابوحنیفه و افرادی مشابه آنان، بت‌ها بودند. و ایشان (ع) فرمود: (إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يُرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ وَدَخَلَ فِيهِ شِبْهُ عِبَادَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ): «وقتی قائم خروج کند، از این امر کسانی بیرون می‌آیند که پنداشته می‌شد از اهل آن هستند و کسانی وارد آن می‌شوند که شبیه خورشید و ماه پرستان هستند».^(۱۰) افرادی که قائم را یاری نمی‌دهند، همان علمای بی‌عمل هستند؛ با این که مردم از آنان، انتظار یاری قائم (ع) را دارند.

چگونه از این علما انتظار یاری داشته باشم، درحالی که امامان در احادیث‌شان تصریح می‌کنند که این علما، باعث جدایی امت و پراکندگی هستند. امیرالمومنین (ع): (يا مالك بن ظمرة كيف أنت إذا اختلفت الشيعة هكذا؟ وشبك أصابعه وأدخل بعضها في بعض. فقلت: يا أمير المؤمنين ما عند ذلك من خير. قال: (عليه السلام) الخير كله عند ذلك، يقوم قائمنا فيقدم سبعين رجلاً يكذبون على الله ورسوله فيقتلهم ثم يجمع الله على أمر واحد): «ای مالک بن ضمیره! وقتی شیعه این‌گونه اختلاف کنند، حال تو چگونه است؟ و ایشان انگشتانش را درون یک‌دیگر قرار داد و برخی از آن را درون برخی دیگر قرار داد. عرض کردم: ای امیرالمومنین! هیچ خیری در آن زمان نیست؟ ایشان (ع) فرمود: همه خیر، در آن زمان است. قائم ما قیام می‌کند و هفتاد مرد را می‌آورد که بر خداوند و رسولش دروغ می‌بندند. آنان را می‌کشد. سپس خداوند، مردم را بر یک امر جمع می‌کند».^(۱۱) به خدا و رسول خدا دروغ می‌بندند یعنی علمای بی‌عمل. و امام صادق (ع) فرمود: (أني يكون ذلك ولم يستدر الفلك حتى يقال مات أو هلك في أي وادٍ سلك. فقلت: وما استدارت الفلك؟ فقال: اختلاف الشيعة بينهم): «این مسئله چگونه است؛ درحالی که روزگار به گردش نیامده است تا این که گفته شود: مرده است یا هلاک شده است، در چه وادی رفته است. عرض کردم: منظور از گردش روزگار چیست؟ فرمود: اختلاف شیعه، بین‌شان».^(۱۲)

این مسئله‌ای است که امروزه برخی از علمای شیعه، نسبت به آن فتوا می‌دهند که پایانی برای غیبت کبری نیست و ابدأ هیچ فردی، او را نمی‌بیند. در حقیقت آنان، ظهور ایشان سپس قیام ایشان را نمی‌خواهند؛ به این خاطر که ظهور ایشان، به معنای پایان مرجعیات آنان است که شیعه را تگه‌تگه کرده است. آنان را جدا و پراکنده کرده است. در روایتی از آنها (ع) آمده: (إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَخْرُجُ مِنْهَا بَضْعَةَ أَلْفِ نَفْسٍ يَدْعُونَ الْبَتْرِيَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَاحُ، فَيَقُولُونَ لَهُ: أَرْجِعْ مِنْ حَيْثُ جِئْتَ فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي بَنِي فَاطِمَةَ

^۹. الغيبة للطوسي (صفحة: ۴۵۰. حديث: ۴۵۴)

^{۱۰}. الغيبة للنعماني (باب ۲۱ صفحه: ۳۱۷ حديث ۱)

^{۱۱}. الغيبة للنعماني (باب ۱۲ صفحه: ۲۰۶ ح ۱۱)

^{۱۲}. الغيبة للنعماني (باب ۱۰ صفحه: ۱۵۹ ح ۲۰)

(علیه السلام)، فیضع فیهم السیف حتی یأتی علی آخرهم ثم یدخل الکوفة فیقتل بها کل منافق مرتاب ومهدم قصورها ویقتل مقاتلها حتی یرضی الله عز و علا؛ «وقتی قائم (ع) قیام کند، به سوی کوفه حرکت می کند. حدود هزار تن از آن بیرون می آیند که بتریه نامیده می شوند. سلاح، بر آنان است. و به او می گویند: از جایی که آمدی، باز گرد. ما به فرزندان فاطمه (ع) نیازمند نیستیم. ایشان، شمشیر را در بین آنان قرار می دهد تا این که به سوی آخرین آنان می آید. سپس وارد کوفه می شود. هر منافق شکاکی را در آن می کشد و کاخ هایش را منهدم می کند و جنگ جویانش را می کشد تا این که خداوند عز و علا خشنود شود.»^(۱۳) و از باقر (ع) که فرمود: (یدخل الکوفة (أی القائم) وبها ثلاث رايات قد اضطربت فتصفوا له فیدخل حتی یأتی المنبر ویخطب، ...)؛ «وارد کوفه می شود (یعنی قائم) و در آن، سه پرچم است که اختلاف دارند. برای ایشان، پاک و خالص می شوند تا این که نزد منبر می آید و خطبه می خواند، ...»^(۱۴) و از باقر (ع) که فرمود: (أنته قال: لتمخضن یا معشر الشیعة، شیعة آل محمد کمخیز الکحل فی العین، لان صاحب الکحل یعلم متى یقع فی العین ولا یعلم متى ینذهب؛ فیصبح أحدکم وهویری أنه علی شریعة من أمرنا فیمسی وقد خرج منها ویمسی وهو علی شریعة من أمرنا فیصبح وقد خرج منها)؛ «ای گروه شیعه، شیعه آل محمد! مانند پاک شدن سرمه در چشم، پاک می شوید؛ به این خاطر که صاحب سرمه می داند که چه زمانی در چشم می رود، ولی نمی داند که چه زمانی از آن بیرون می آید. یکی از شما صبح می کند درحالی که می بیند بر شریعتی از امر ما است و درحالی شب می کند که از آن بیرون رفته است. و (دیگری) شب می کند درحالی که بر شریعتی از امر ما است و صبح می کند درحالی که از آن، بیرون رفته است.»^(۱۵)

چگونه از آنان، انتظار یاری داشته باشم، درحالی که رسول الله (ص) فرمود: (سیأتي زمان علی أمتی لا یرقی من القرآن إلا رسمه ولا من الإسلام إلا إسمه، یسمون به وهم أبعد الناس منه، مساجدهم عامرة وهي خراب من الهدی، فقهاء ذلك الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة والهم تعود)؛ «زمانی بر اتم می آید که از قرآن، فقط نگاشتن آن می ماند و از اسلام، فقط نامش می ماند. درحالی که به اسلام نامیده می شوند که دورترین مردم، از آن هستند. مساجد آنان آباد است؛ درحالی که از هدایت خراب و تهی است. فقهای آن زمان، بدترین فقهای زیر آسمان هستند. فتنه از آنان بیرون می آید و به آنان باز می گردد.»^(۱۶) رسول الله (ص) از قول خداوند سبحان و متعال، در معراج می فرماید: (... قلت: الهی فمتی یکون ذلك؟ (أی قیام القائم علیه السلام) فأوحی إلی عزوجل: یکون ذلك إذا رفع العلم وظهر الجهل، وکثر القراء وقل العمل، وکثر الفتک، وقل الفقهاء الهادون وکثر فقهاء الظلالة الخونة. وکثر الشعراء، وأتخذ أمتک قبورهم مساجد، وحبلیت المصاحف، وزخرفت المساجد، وکثر الجور، ...)؛ «... عرض کردم: خدایا! این مسئله، چه زمانی

^{۱۳}. الإرشاد: ص ۳۶۴، روضة الواعظین: ج ۲ ص ۲۶۵

^{۱۴}. الإرشاد: ص ۳۶۲، غیبة الطوسی: ص ۶۸، البحار: ج ۵۲ ص ۳۳۰ - ۳۳۱ ب ۲۷ ح ۵۳

^{۱۵}. الغیبة للنعمانی (باب ۱۲ صفحه: ۲۰۶ ح ۱۲)

^{۱۶}. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۹۰

است؟ (یعنی قیام قائم علیه السلام) خداوند عزوجل به من وحی کرد. این مسئله زمانی است که علم، برداشته شود و ناآگاهی آشکار شود و قاریان بسیار شوند و عمل اندک شود و فریب بسیار شود و فقهای هدایت گر اندک شوند و فقهای گمراهی خائن بسیار شوند. و شاعران بسیار شوند و امت تو، قبرهای شان را مساجد می گیرند. و مُصحف‌ها زینت داده می شود و مساجد، دارای نقش و نگار می شود و ستم بسیار شود، ...»^(۱۷) والحمد لله رب العالمین، ستایش خدایی را که مالک سلطنت و روان کننده کشتی (وجود)، و مُسَخَّر کننده بادها، و شکافنده سپیده دم، و حکم فرمای روز جزاء است. ستایش خدایی را که از ترس او آسمان و ساکنانش غرش کنند و زمین و آباد کنند گانش بر خود بلرزند، و دریاها و آنان که در قعر آنها شناورند به جنبش و موج در آیند. الحمد لله رب العالمین، الحمد لله رب العالمین، الحمد لله رب العالمین.

در هر حال، ای مردم عراق! پدرم، مرا به سوی اهل زمین فرستاده است و از شما و أمّ القری، نجف آغاز کرده است. من با جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملکوت آسمان‌ها، مورد تأیید هستم. بسیاری از افرادی که مرا با پذیرش حق پذیرفتند، پرده از آنان برداشته شده است و دیده آنان، امروزه تیز است. برخی از آنان هستند که مسائلی می بینند که مردم نمی بینند و مسائلی می شنوند که مردم نمی شنوند و چه نشانه‌ای بزرگ تر از این آیه انفسی: (وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ * لَقَالُوا إِنَّمَا سَكِرَاتُ أَبْصَارِنَا بِلَئْلِ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ)؛ «و اگر دری از آسمان بر آنان می گشودیم که هم‌واره از آن بالا می رفتند، * قطعاً می گفتند: «در حقیقت، ما چشم‌بندی شده‌ایم، بلکه ما مردمی هستیم که افسون شده‌ایم».^(۱۸)

اما رؤیاها، در هر مدتی از زمان، گروه‌هایی از استان‌هایی نزد من می آمدند که برخی از آنان، از نجف دور بود. بسیاری از آنان در خواب‌شان، مسائلی می دیدند که این دعوت حق را تأیید می کرد. اگر یک رؤیا یا دو رؤیا بود، برای دشمنان آل محمد راهی برای رد آن بود. ولی این افراد، برای رد صدها بلکه هزاران رؤیای در آینده راهی ندارند. بیشتر آنها، این گونه مورد تأیید است که یکی از معصومین، در آن هستند. و ایشان فرمودند: (من رأنا فقد رأنا فإن الشيطان لا يتمثل بنا)؛ «فردی که ما را ببیند قطعاً ما را دیده است، چرا که شیطان نمی تواند به صورت ما در آید».^(۱۹) این سخن برای ستم کاران مانده است که رؤیا، دلیل نیست؛ درحالی که رؤیا، جزئی از نبوت است و با این که رسول و امامان، نسبت به آن و گوش دادن و تأویل آن، بسیار اهتمام و توجه می ورزیدند. و با این حال که بیشتر نبوت‌های برخی از پیامبران رؤیا و تأویل رؤیا بوده است؛ مانند نبوت دانیال. و با این حال که نرجس، مادر امام مهدی به عراق آمد تا با امام حسن عسکری ازدواج کند؛ به این خاطر که رؤیاهای صادقه دید و خودش را در معرض خطر جنگ و

^{۱۷}. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۷۱-۲۷۸

^{۱۸}. الحجر ۱۴ - ۱۵

^{۱۹}. من لا يحضره الفقيه: ج ۲ ص ۵۸۴.

اسارت قرار داد. در حالی که ایشان، نوه قیصر روم بود. و با این حال که وهب نصرانی، حسین را یاری داد؛ به این خاطر که عیسی را در خواب دید. و با این حال که نجیب بنی امیه، خالد بن سعید بن عاص اموی، به خاطر رؤیایی که از پیامبر دید، ایمان و اسلام آورد. این ناآگاهان، رؤیا را بالجمله و به طور کلی و بدون هیچ دقت و اندیشه‌ای رد می‌کنند. حقیقتاً به شما می‌گویم: مسئله‌ای که امروزه برای مردم ایجاد شده است، وحی بزرگی با رؤیاست. ولی بیشتر مردم، نسبت به نعمت پروردگارشان کفر می‌ورزند و بیشتر مردم، شکر نمی‌کنند: **(ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ)**: «این عنایت خدا بر ما و بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاس‌گزاری نمی‌کنند».^(۲۰) الحمد لله رب العالمین.

به بسیاری از مسائل غیبی خبر دادم که برخی از آنها، اتفاقات مهم و در آینده بود. و همان‌طور که به آنان خبر داده بودم، اتفاق افتاد. از جمله: ارتداد افرادی که در آغاز دعوت، با من بیعت نمودند؛ یعنی پیش از تقریباً یک سال و نیم. و ارتداد افرادی که در این سال، با من بیعت نمودند. و از جمله: پایان حکومت «اولاد فاجران» صدام و سربازان ناپاکش و مسائل بسیاری که در این بیان، نمی‌گنجد. درباره آنها، از کسانی پرسید که با من ارتباط داشتند و مرا می‌شناختند. از آنان، درباره معجزاتی پرسید که با چشم و بصیرت خود دیدند. با سوگند به خداوند، از شما درخواست می‌کنم: ملکوت آسمان‌ها، به دست کیست؟! آیا خداوند یا شیطان (لعنه الله)؟ اگر بگویید که این مسائل، سحر و از جن است، این سخن شما مانند فردی است که می‌گوید: ملکوت آسمان‌ها و زمین، به دست شیطان (لعنه الله) است. خداوند، فردی را لعنت کند که این سخن احمقانه‌ی ناآگاهانه را می‌گوید و نسبت به آن، اصرار می‌ورزد و از آن، به سوی خداوند توبه نمی‌کند.

امروز، من همان‌طور که جدم حسین (ع) از شما درخواست یاری کرد، از شما درخواست یاری می‌کنم. آیا یآوری است که ما را یاری دهد. اگر ما را خوار کنید و ما را فریب دهید، در قدیم نیز پدران‌تان، این کار را کردند. ولی پدرم، شکیبایی کرد. من نیز شکیبایی می‌کنم تا این که (خداوند) رحمان در امر من اجازه دهد. همان‌طور که وقتی مرا در سال گذشته ترک کردید، شکیبایی نمودم. مرا مانند مسلم بن عقیل، تنها گذاشتید در حالی که هیچ یاور و یاری برای من نبود؛ مگر تعداد اندکی از آنان. ارتداد بیشتر آنان، فقط به خاطر ترس از صدام طاغوت (خداوند، لعنتش کند) بود و به خاطر لکه‌زدن به دنیا. ولی خداوند، مرا از صدام طاغوت نجات داد؛ با توجه به همه تلاش‌هایی که نیروهای کافرش، برای دستگیری من انجام دادند. فردی که این دعوت را تکذیب می‌کند، پس متوجه باشد که این من هستم در بین دستان شما و این‌ها، ده‌ها فرد از مومنین در دعوت هستند که پرده، از آنان برداشته شده و در ملکوت آسمان‌ها نگاه می‌کنند.

صدها و بلکه بیشتر آن رؤیایها با دیدن امام مهدی (ع) یا یکی از امامان (ع) یا زهرا (ع) یا رسول کریم (ص) صادق بوده، که در آن آنان را به دنباله روی از این دعوت راستین راه‌نمایی کرده‌اند.

من آمادگی مباحثه دارم، بلکه همه گروه‌های مسلمانان - شیعه و سنی - و علمای نصارا و یهود را به مبارزه می‌طلبم؛ درباره این مسئله که من به نسبت مسلمانان، فرستاده از سوی مهدی (ع) هستم و به نسبت نصارا، فرستاده از سوی عیسی (ع) هستم و به نسبت یهود، فرستاده از سوی ایلیا (ع) هستم. و آمادگی دارم که با اصحاب هر کتابی، با کتاب‌شان مناظره کنم. من بنده مسکین ناآگاه، نسبت به قرآن و انجیل و تورات و به مکان‌های تحریف در آن، به خاطر علمی که خداوند به من داده است، از آنان آگاه‌تر هستم. بلکه آنان توانایی این مسئله را ندارند که علمی را که خداوند به من داده است، رد کنند. بلکه من یقین دارم که فردی که جوینده حق باشد، ایمان می‌آورد و اما فردی که سر باز بزند و به خاطر طلب دنیا مُتَعَفِّن کفر بورزد، من در همان مجلس، با او مباحثه می‌کنم تا فردی که زنده می‌ماند، از روی دلیل زنده بماند و فردی که می‌میرد، از روی دلیل بمیرد.

فردی که مرا با پذیرش حق بپذیرد، در دنیا و آخرت رستگار و خوشبخت می‌شود. و فردی که مراد کند، حق را رد کرده است و در دنیا و آخرت زیان دیده است. اندکی بعد می‌فهمید که چه گناهی انجام دادید و چه احترامی از خدا را از بین بردید، ولی زمان پشیمانی نیست. من از میان شما به زودی می‌روم، ای فرزندان قاتلان حسین بن علی (ع)، در قدیم فقها و مجتهدهای شما، ایشان را کُشتند؛ شمر بن ذی‌الجوشن و شبت بن ربیع و پدران‌تان، به آنان کمک کردند. و امروز اگر بخواهم، شمر بن ذی‌الجوشن و شبت بن ربیع را در میان شما نام می‌برم، ولی من و این احمقان را چه کار؟ افرادی که اصلاً سخنی را متوجه نمی‌شوند.

ای ستم‌کاران! به دور شدنم از نزد شما و هجرتم از کشور خودتان خوش حال نشوید. امر، طولانی نمی‌شود تا این که نزد پدرم، محمد بن حسن مهدی (ع) باز گردم؛ همو که فقط شمشیر و مرگ زیر سایه شمشیر را به شما می‌دهد. ای افرادی که به کار پدران‌تان خشنود شدید و از شمر (لعنه الله) در زمان‌تان و شبت بن ربیع (لعنه الله) در سرزمین‌تان دنباله‌روی می‌کنید. در آن زمان، پشیمانی برای‌تان سودی ندارد. ای قاتلان پیامبران و فرزندان پیامبران! فقط زیان دنیا و آخرت را می‌یابید؛ به خاطر جزای کاری که دستان و زبان‌تان به دست آورده است؛ همان دروغ‌پردازی و بهتان و دروغ و افترا و اتهامات باطل. پدرم به خاطر کاری که با من کردید و این که احترام مرا از بین بردید، خشمگین نزد شما می‌آید. در آن زمان می‌دانید که هیچ آگاهی سودی ندارد که نسبت به چه فردی، جرأت ورزیدید و چه احترامی از خداوند و محمد و علی و فرزندان‌شان (ع) از بین بردید.

ای احزاب پراکنده و رهاکنندگان کتاب و گروه‌های گناه و تحریف‌کنندگان سخنان و کُشندگان پیامبران و فرزندان پیامبران! خداوند اجازه دست‌یابی به کشتن مرا به شما نمی‌دهد؛ همان‌طور که گذشتگان شما، به جدم حسین دست یافتند. این پایان است و امروز، روز بزرگ خداوند است و این اندازی از اندازهای آغازین است و این یکی از پدیده‌های بزرگ است که برای بشریت، انذاردهنده است. بزودی به سوی پدرم، محمد بن حسن مهدی (ع) باز می‌گردم تا تکذیب من، توسط شما را به او خبر بدهم و این که با بُهتان و سخن دروغ، احترام مرا از بین بردید. و اخیراً تلاش نمودید که مرا به زندان بیفکنید و بکشید؛ نه به خاطر مسئله‌ای بلکه فقط به این خاطر که می‌دانید حقی که من آن را آوردم، اصلاً برای باطل شما چیزی باقی نمی‌گذارد و الا شما با افرادی دست می‌دهید که وجود خداوند را انکار می‌کنند؛ مانند کمونیست‌ها، و سخن یا کار آنان را انکار نمی‌کنید: (يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ * فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ * فَكَذَّبُوهُ فَجَعَلْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَدَبِّرِينَ)؛ «نوح به قوم خود گفت: ای قوم من، اگر ماندن من [در میان شما] و اندرز دادن من به آیات خدا، بر شما گران آمده است، [بدانید که من] بر خدا توکل کرده‌ام. پس [در] کارتان با شریکان خود هم‌داستان شوید، تا کارتان بر شما مُلتبس نماید سپس درباره من تصمیم بگیرید و مهلتم ندهید.» * «و اگر روی گردانیدید، من مُزدی از شما نمی‌طلبم. پاداش من جز بر عهده خدا نیست، و مأمورم که از تسلیم شدگان باشم.» * پس او را تکذیب کردند. آن‌گاه وی را با کسانی که در کشتی همراه او بودند نجات دادیم، و آنان را جانشین [تبه‌کاران] ساختیم، و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند غرق کردیم. پس بنگر که فرجام بیم داده شدگان چگونه بود.»^(۲۱)

والحمد لله رب العالمين^(۲۲)

^{۲۱} یونس ۷۱ - ۷۳

^{۲۲} بقية آل محمد عليهم السلام

الركن الشديد أحمد الحسن

وصي ورسول الإمام المهدي (عليه السلام) إلى الناس أجمعين

المؤيد بجبرائيل المسدد بميكائيل المنصور بإسرافيل

ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم

النجف الأشرف

۲۸ / شوال / ۱۴۲۴ هـ. ق



تهیه و تنظیم:

صادق شکاری

جمادی الاول ۱۴۴۳ هـ ق

sadeghshekari۱۰۳۱۳.blogspot.com

sadeghshekari.over-blog.com

pinterest.com/almahdyoon

t.me/Sadeghansary

sadeghshekari.com

sadeghshekari.blog.ir

facebook.com/sadeghshekari10313

جهت آشنایی با دعوت سید احمدالحسن علیه السلام به تارنمای رسمی مراجعه نماید:

almahdyoon.co

مطالب مرتبط :

[دانلود بیانیه‌های سید احمدالحسن \(ع\)](#)

[دانلود خطبه‌ها و سخنرانی‌های سید احمدالحسن \(ع\)](#)

[دانلود کتاب‌های سید احمدالحسن \(ع\)](#)

[دانلود خطبه‌های سید احمدالحسن \(ع\) همراه با زیرنویس فارسی](#)